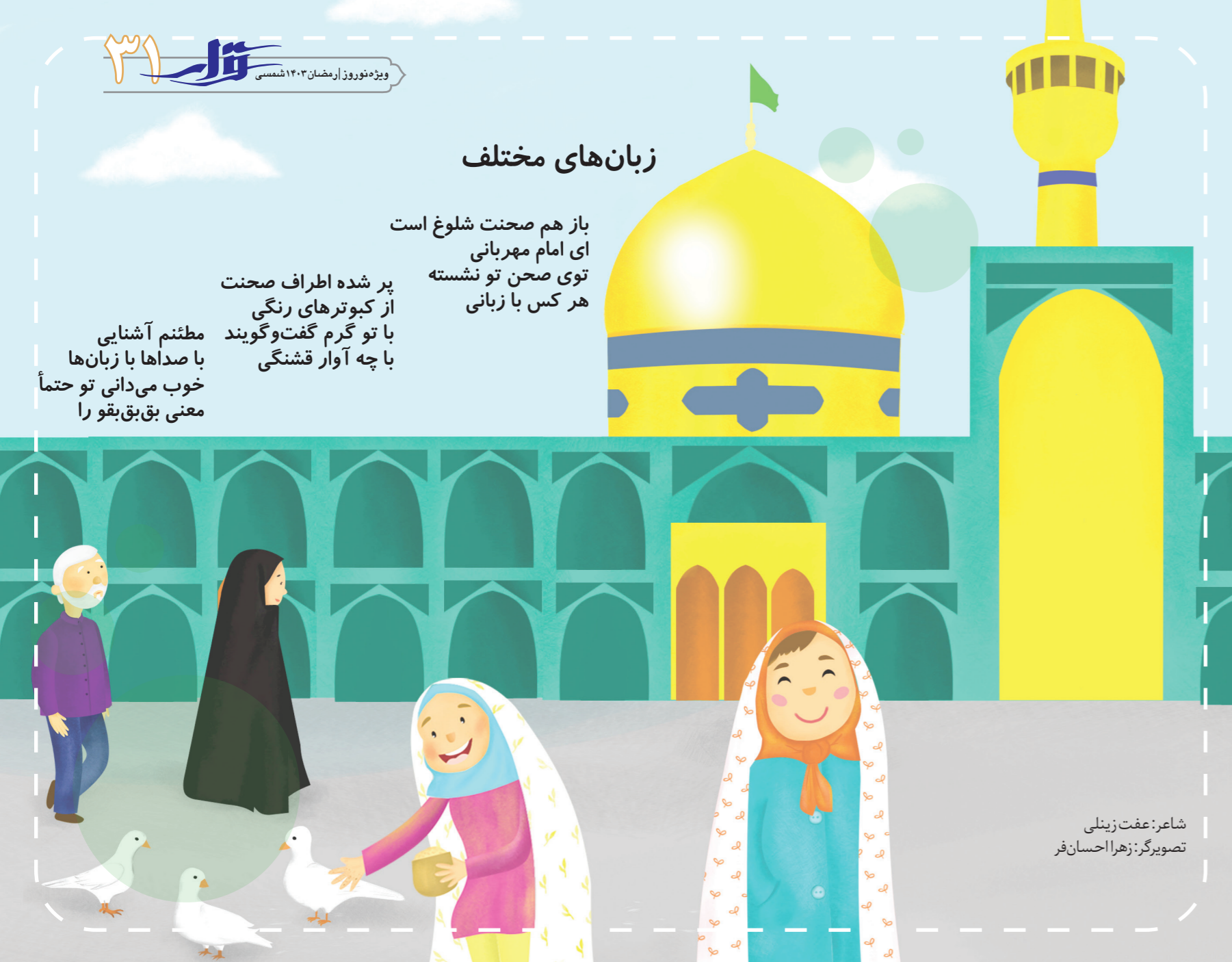


زبان‌های مختلف

باز هم صحنه شلوغ است
ای امام مهربانی
توی صحن تو نشسته
هر کس با زبانی

پر شده اطراف صحنه
از کیوت‌های رنگی
با تو گرم گفت‌وگویند
با چه آوار قشنگی

مطمئن آشنایی
با صداها با زبان‌ها
خوب می‌دانی تو حتماً
معنی بق بقو را



شاعر: عفت زینلی
تصویرگر: زهرا احسان‌فر

آرزو

یکدرخت پیر بودم
آرزوی من سفر بود
خوب می‌دانم خدا هم

شکل و رنگ من عوض شد
خوب شد حالا کتابم
چند سالی می‌شود که
توی صحن انقلابم

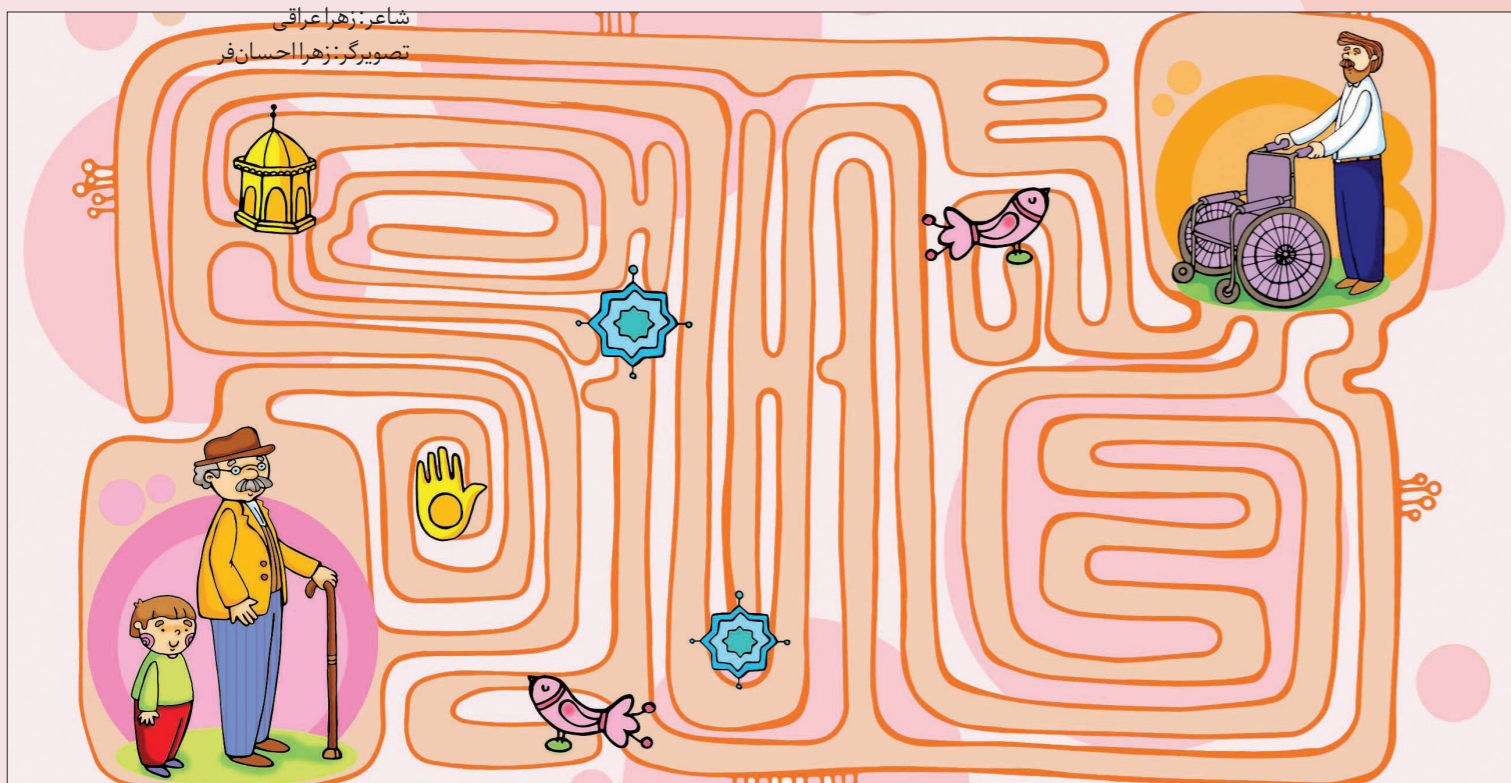
من زیارت نامه هستم
توی دست زائرانم
آرزو دارم همیشه
در حرم باقی بمانم



شاعر: عفت زینلی
تصویرگر: زینب پروانه

زائر کوچولو می‌تونی خادم مهربون رابه بابابزرگ برسونی؟

شاعر: زهرا عراقی
تصویرگر: زهرا احسان‌فر



تصویرگر: سوده شیدا

انگشتر

امروز آقا جان
برگشته از مشهد
خوش حالم از این که
او از سفر آمد

من دیدنش رفتم
همراه با مامان
از دیدن من شد
یک عالمه خندان

به به چه زیبا بود
برق نگین آن
گفتم چه سوغاتی
ممنونم آقا جان

در ساک هر چی داشت
دیدم در آورده
گفت او برای من
انگشتر آورده



شاعر: زهرا عراقی
تصویرگر: زهرا احسان‌فر